

روابط حقوقی مسلمانان با کفار

حسین اسماعیل زاده

قصاص مسلمان در برابر کافر

قصاص از قاتل در برابر قتل نفس یا نقص عضو و جراحت، از حقوق مسلم و طبیعی انسانی است و قرآن کریم، آن را بیمه حیات و زندگی انسانها دانسته است:

(ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون) بقره/ ۱۷۶

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد شاید تقوی پیشه کنید.

قرآن کریم، احکام آن را چنین بیان می کند:

(یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانی بالانی فمن عفی له من

اخیه شیء فاتباع بالمعروف واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم ورحمه...) بقره / ۱۷۸

ای کسانی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود چیزی به او بخشیده شود [و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد] باید از راه پسندیده، پیروی کند [وصاحب خون حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد] و او [قاتل] نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد. این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما...

در این آیه شریفه، در قصاص، موقعیت انسانها از نظر ارزشهای دینی و معنوی و اجتماعی نیز در نظر گرفته شده است. و در سوره مائده چنین فرموده است:

(وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح

قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له...) مائده / ۴۵

و برآنان [بنی اسرائیل] در آن [تورات] مقرر داشتیم که جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را بخشید [و از قصاص صرف نظر کرد] کفاره [گناهان او] محسوب می شود....

در این آیه شریفه، گذشته از آن که وجوب قصاص بر بنی اسرائیل، بیان شده است، قصاص هر عضوی در برابر عضو دیگر، و قصاص جراحت در برابر جراحت ارائه شده است.

اینک با توجه به آنچه بیان شد، حکم قصاص بین مسلمان و کافر از دیدگاه قرآن، مورد بررسی قرار می گیرد.

در این که کافر قاتل، در برابر مسلمان، قصاص می شود، تردیدی نیست، زیرا هرگاه حکم قصاص مسلمان در قتل مسلمان واجب باشد، بر قاتل کافر نیز به طور قطعی واجب و اجرای آن لازم است.

شیخ طوسی می نویسد:

(هرگاه قاتل، بنده یا کافر باشد و مقتول مثل او [بنده یا کافر] باشد و یا برتر از او [آزاد یا مسلمان] باشد، محکوم به قصاص است.)^۱

اما در این که مسلمان قاتل در برابر کافر، قصاص می شود یا خیر؟ در میان مفسران و فقهای اسلامی، بحث و گفت و گوست.

مفسران شیعه امامیه، بر واجب نبودن قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی اتفاق نظر دارند و می گویند: مسلمان در برابر کافر ذمی قصاص نمی شود.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان و همچنان امین الدین طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسند: (هرگاه قاتل، مسلمان یا آزاد باشد و مقتول کافر یا بنده باشد، در واجب بودن قصاص، بین فقها اختلاف است، در مذهب امامیه، قصاص واجب نیست و شافعی نیز این قول را می گوید...)^۲ هر چند سید مرتضی می نویسند:

(اگر مسلمانی در قتل کافر ذمی، معتاد شده است و بر آن اصرار می ورزد، در برابر قاتل، قصاص می شود و ولی دم کافر، تفاوتی را که بین دیه مسلمان و کافر است، به ولی دم مسلمان می پردازد...)^۳ در این زمینه مفسران اهل سنت، دیدگاههای متفاوتی دارند: ۱. جمعی از فقهای اهل سنت به (قصاص) نظر داشته اند. جصاص نقل می کند:

(ابوحنیفه و ابویوسف و محمد و زفر و ابن لیلی و عثمان البتی، می گویند: مسلمان در برابر ذمی، قصاص می شود.)^۴

۲. شمار دیگری از فقهای اهل سنت، به قصاص نشدن نظر دارند:

(ابن شبرمه، سفیان، ثوری، اوزاعی و شافعی می گویند: مسلم در برابر کافر ذمی، قصاص نمی شود.)^۵

آلوسی، در تفسیر آیه ۴۵ سوره مائده نظر خاصی را بیان نمی کند، ولی روایت نفی قصاص را یاد می کند:

(ابن مردویه، از رسول خدا روایت می کند که فرمود: مسلمان در برابر کافر ذمی قصاص نمی شود.)^۶

۳. جمعی دیگر از این فقها، قائل به تفصیل شده اند و چنین بیان داشته اند:

(مالک و لیث بن سعد، می گویند: اگر مسلمان ذمی را ناگهانی [به شکل ترور] کشته است، قصاص می شود و گر نه قصاص نمی شود.)^۷

آن عده از فقهای اهل سنت که قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی را پذیرفته اند، به عموم آیه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره و عموم آیه ۴۵ سوره مبارکه مائده و روایات نبوی، استدلال کرده اند. خلاصه استدلال آنان به دو آیه یاد شده چنین است:

(... ظاهر آیه، بر واجب بودن قصاص مسلمان در برابر ذمی دلالت می کند، زیرا در آیه، فرق بین مسلمان و کافر ذمی وجود ندارد و جمله: (کتب علیکم القصاص فی القتلی) عام و دربرگیرنده مسلمان و ذمی است.

و نیز جمله (الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی) دربرگیرنده مسلمان و کافر است و نیز جمله (فمن عفی له من اخیه شیء) بر خصوص مسلمان دلالت ندارد، زیرا ممکن است کافر و مسلمان از حیث نسب با

هم برادر باشند.)^۸

همچنین به آیه ۴۵ سوره مائده استدلال کرده و گفته اند:

(وكتبنا عليهم انّ النّفس بالنّفس والعين بالعين) حکم قصاص در برابر ذمی را دربردارد. ۹)

تحقیق مطلب، این است که از دوآیه یادشده، قصاص در برابر کافر، استفاده نمی شود.

آیه اول، از چند جهت بر قصاص مسلمان در برابر کافر ذمی دلالت ندارد:

۱. این آیه به مؤمنان خطاب می کند و کافران، مخاطب آن نیستند، چنانکه از صدرآیه پیدا است: (یا

ایهاالذّین آمنوا کتب علیکم القصاص...)

پس در صدد بیان احکام قصاص، کافران نیست.

جارالله زمخشری نیز می نویسد:

(مخاطب این آیه، مسلمانانند و در آن، وجوب قصاص بر آنان بیان شده است). ۱۰)

۲. جمله: (فمن عفی له من اخیه) بر انحصار حکم وجوب قصاص میان مسلمانان دلالت دارد، زیرا مقصود

از کلمه (من اخیه) به اتفاق مفسران، برادر دینی است و ازاین واژه می توان فهمید که مقصود آیه، قصاص

مسلمان در برابر مسلمان است.

آیه دوّم نیز دلالت بر قصاص مسلمان در برابر ذمی ندارد، زیرا این آیه شریفه، در اصل، حکم قصاص در

بنی اسرائیل را که در تورات بیان شده است، بیان می کند. نهایت چیزی که دراین آیه برای ما بیان شده

است، واجب بودن قصاص به طور کلی است که جزئیات آن درآیه ۱۷۸ سوره بقره به شرح، بیان شده

است.

بنابراین، نه تنها دلیل قرآنی بر قصاص مسلمان در برابر ذمی وجود ندارد، بلکه دلیلهایی وجود دارد که

قصاص مسلمان را در برابر ذمی مردود می شمارد و قاعده (نفی سبیل کافران بر مسلمانان) ازاین جمله

است.

وصیت مسلمان به کافر

در سوره بقره، تشریح، احکام و نحوه اجرای وصیت این گونه بیان شده است:

(کتب علیکم اذ حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین والأقربین بالمعروف حقّاً علی

المتّقین... فمن خاف من موص جنفاً أو اثماً فأصلح بینهم فلاثم علیه انّ الله غفور رحیم) بقره / ۱۸۱ —

۱۸۳

برشما نوشته شد: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [=مالی] از خود به جای

گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند! این حقّی است بر پرهیزکاران...)

وکسی که از انحراف [و گرایش یک جانبه] وصیت کننده یا از گناه او [که مبدا وصیت به کار خلافی کند].

بترسد و میان آنان را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست [و مشمول حکم تبدیل وصیت نیست] خداوند،

آمرزنده و مهربان است.

مفسران و فقهای اسلامی، درمورد آیه (وصیت) از زاویه های گوناگون، بحثهای مفصلی انجام داده اند که

می توان بحثهای زیر را نام برد:

۱. واژه (کتب) و دیگر کلمات موجود در آیه، دلالت بر واجب بودن وصیت دارد یا خیر؟
۲. وصیت در چه مقطع از زندگی انسان باید انجام شود؟ در هنگام مرگ؟ یا پیش از آن نیز می تواند انجام پذیرد؟

۳. احکام، شرایط و چگونگی اجرای وصیت و ...

۴. نسخ و عدم نسخ آیه وصیت به آیه ارث و یا حدیث نبوی.

از آن جا که عناوین یادشده از موضوع سخن ما در این مقال، فاصله دارد، بحث در عنوانهای فوق را به کتابهای تفصیلی واگذار می کنیم و تنها به بحثهای مربوط به وصیت به کافر می پردازیم.

الف. وصیت به کافر ذمی

از مسائلی که در فقه قرآنی مورد بحث، قرار می گیرد این است که آیا مسلمان می تواند از اموال و دارایی خود، به کافر ذمی وصیت کند یا خیر؟ مفسران قرآن در این مورد کم تر سخن گفته اند. اما فقها در کتاب (وصیت) این مطلب را آورده اند و بیشتر فقهای شیعه و سنی، وصیت مسل مان به کافر ذمی را جایز شمرده اند.

شهید اول می نویسد:

(وصیت برای کافر ذمی، صحیح است، اگر چه آن کافر اجنبی باشد). ۱۱

شهید اول، دلیلی برای حکم یادشده، عنوان نکرده است، ولی شهید ثانی ضمن تأیید این نظر، سه دلیل، برای درستی آن، عنوان کرده است.

شهید ثانی می نویسد:

(برای درستی وصیت بر کافر ذمی سه دلیل وجود دارد:

۱. اصل. و آن عبارت است از اصالت صحت که بر جایز بودن وصیت بر کافر ذمی دلالت دارد.

۲. آیه شریفه قرآن: (لاینبهکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین) ممتحنه / ۸

و خدا شما را از نیکی کردن و نگهداشت عدالت به کسانی که در اثر دین با شما پیکار نکردند، و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، باز نمی دارد؛ چرا که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد.

۳. صحیح محمد بن مسلم عن احدهما (ع)

(فی رجل اوصی بماله فی سبیل الله قال اعط لمن اوصی له وان کان یهودیاً او نصرانیاً ان الله تعالی یقول: فممن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه)

محمد بن مسلم از صادقین (ع) در مورد مردی که مال خود را در راه خدا وصیت کرده بود، پرسید. حضرت فرمود: برای هر کس وصیت کرده، بپردازد. گرچه وصی، یهودی یا نصرانی باشد. همانا خدای تعالی می فرماید: (ممن بدله ...) ۱۲

ظاهراً در درستی وصیت به کافر ذمی، تردیدی وجود ندارد، زیرا گذشته از دلیلهایی که شهید ثانی یادکرد، اطلاق آیه وصیت نیز کافر ذمی را فرا می گیرد و دلیلی از کتاب و سنت، برخلاف آن یاد نشده است.

ب. وصیت مسلمان به کافر حربی

مفسران و فقیهان، در وصیت مسلمان به کافر حربی، اختلاف نظر دارند، در میان مفسران اهل سنت، آلوسی، وصیت را مطلق ذکر کرده و هیچ قیدی برای آن یاد نمی‌کند. ۱۳
فقیهان شیعه امامیه، در این مسأله، نظر یکسانی ندارند. امام خمینی در نادرستی وصیت به کافر، درنگ می‌کند و می‌نویسد:

(در نادرستی وصیت به کافر حربی و مرتد فطری، جای درنگ است.) ۱۴
شهید اول می‌نویسد:

(وصیت به کافر حربی، صحیح نیست گرچه وصی، رحم باشد.) ۱۵
شهید اول برای اثبات این فتوا، دلیلی عنوان نکرده است، ولی شهید ثانی در ضمن تأیید حکم یادشده (نادرستی وصیت به کافر حربی) به استدلال بر آن پرداخته است:
(نادرستی وصیت به کافر حربی، به خاطر این نیست که وصیت، دوستی با کافر حربی را در پی دارد که در قرآن، نهی شده است، زیرا هیچ ملازمه‌ای بین دوستی و وصیت نیست، بلکه نادرستی وصیت، به خاطر این است که درستی وصیت، اقتضای آن را دارد که به وصیت، ترتیب اثر داده شود. از جمله آثار وصیت، واجب بودن وفای وصی به وصیت و جامه عمل پوشانیدن به آن است و ترتیب عقاب بر منع و تبدیل وصیت، یکی دیگر از آثار آن است.

و نیز درستی وصیت، اقتضای آن را دارد که مال وصیت شده از آن کافر حربی باشد و حال آن که مال کافر حربی در حقیقت، (فیء) برای مسلمانان است و پرداخت آن به کافر حربی، واجب نیست و حال آن که واجب نبودن پرداخت مال وصیت شده، به کافر حربی، با درستی وصیت به معنایی که یاد شد، ناسازگار است. برخلاف کافر ذمی که مال او فیء برای مسلمانان، نیست و در نتیجه، پرداخت آن به کافر ذمی، واجب است چون کافر ذمی، مالک مال خود است.) ۱۶

از دیگر محققان شیعی که وصیت مسلمان به کافر حربی را جایز می‌شمارد، آیت الله خوانساری است. ایشان ضمن بررسی دیدگاه شهید ثانی می‌نویسد:

(درست نبودن وصیت برای کافر حربی تنها بر این پایه استوار است که گفته شود وصیت برای او دوست داشتن دشمن خدا و رسول است و همان گونه که گذشت، چنین نیست و روایات یادشده نیز بر ترتیب اثر بر وصیتها حتی درباره یهودی و نصرانی دلالت داشت، با آن که بیشتر نصارا در زم آن صدور آن روایات، کافر حربی بوده اند و اصحاب نیز به روایات حرام بودن سیر کردن و آب و غذا دادن به آنان عمل نکرده اند.

برخی نیز به شایسته نبودن حربی برای تملک اموال استدلال کرده اند و روشن است که این دیدگاه پذیرفته نیست و روایاتی که درباره فیء بودن کافران حربی و اموال آنان برای مسلمانان رسیده است نیز شایستگی آنان را برای مالک شدن تأیید می‌کند و گر نه باید گفت آنچه را باخ رید و فروش از مسلمانان می‌گیرند نیز مالک نمی‌شوند.) ۱۷

نتیجه سخن

از مطالب آیات قرآن کریم، به این نتیجه می توان رسید که وصیت مسلمان به کافر حربی، صحیح نیست، زیرا انگیزه وصیت مالی، دوستی بوده و مسلمان در قرآن کریم از دوستی با کافران، نهی شده است: (أَنَّمَا يَنْهِيكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ أَخْرَاجِكُمْ أَنْ تَتَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلَّئَكَ هُم الظَّالِمُونَ) ممتحنه/۹

تنها شما را از رابطه و دوستی با کسانی نهی می کند که درباره دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند و یا به بیرون راندنتان کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمکار است.

و نیز :

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ...) مجادله / ۲۲

هیچ قومی را، که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی یابی که با دشمنان خدا و رسول خدا دوستی کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان شان باشند.

همچنین وصیت مالی به کافر حربی، به معنای همکاری با آنان، خواهد بود، همکاری که آنان را در برابر مسلمانان نیرومند می سازد. قرآن کریم، از تعاون در جهت دشمنی با مسلمانان، نهی کرده است:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) مائده / ۲

همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و هرگز در راه گناه و تجاوز، همکاری نکنید.

گرچه صدر آیه بر مطالب دیگر و از جمله جایز نبودن تجاوز به کسانی که در سال حدیبیه، مسلمانان را از حج بازداشتند، دلالت دارد، ولی ذیل آن بی گمان، هرگونه همیاری در راه گناه را فرا می گیرد.

افزون بر این، وصیت مالی به کافر حربی، به معنای تقویت مالی آنان در برابر مسلمانان است و این خود به معنای گشودن راه سلطه کافران حربی بر مسلمانان است و آیات و روایات بسیاری که قاعده (نفی سبیل کافران بر مسلمانان) از آنها استخراج شده است، از این امر باز می دارند.

نیز وصیت مالی به کافران، خود به معنای برتری دادن آنان بر مسلمانان است و قرآن کریم، نه تنها برتری دادن کافران بر مسلمانان را درست نمی داند، بلکه مساوی قرار دادن آنان را با مسلمانان نیز نفی می کند:

(لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) حشر / ۲۰

دوزخیان و بهشتیان هرگز یکسان نیستند بهشتیان، رستگار و پیروزند.

ج. وصیت مسلمان به مرتد

در وصیت مسلمان به مرتد، فقیهان دیدگاههای گوناگونی، ابراز کرده اند.

بعضی از فقیهان، بین مرتد فطری و ملّی تفصیل قائل شده اند و وصیت به مرتد ملی را درست می دانند، برخلاف مرتد فطری که وصیت به او را درست نمی دانند.

شهید اول، در کتاب دروس نیز از دیدگاه تفصیل دفاع می کند.
(وصیت مسلمان به مرتد فطری، صحیح نیست زیرا: مرتد فطری پس از ارتداد دیگر صاحب کسب نیست، اما وصیت به مرتد ملی و زن مرتده اعم از این که فطری باشد یا ملی، اشکالی ندارد.) ۱۸
شهید ثانی در شرح لمعه نیز این تفصیل را پذیرفته است. ۱۹
اما شهید اول در (لمعه) کلمه (مرتد) را به طور مطلق، عطف به کافر حربی کرده و وصیت به مرتد را به طور مطلق جایز نمی داند، وی گوید:
(وصیت برای کافر حربی، صحیح نیست، گرچه آن کافر حربی، خویشاوند باشد و نیز وصیت برای مرتد، صحیح نیست.) ۲۰

د. وصی قرار دادن کافر

از مسائلی که در روابط حقوقی مسلمان با کافر، بررسی شده، این است که آیا مسلمان در مورد سرپرستی فرزندان خود، می تواند به کافر، وصیت کند یا خیر؟
از ظاهر بسیاری از آیات قرآن کریم، به خوبی به دست می آید که مسلمان نمی تواند کافر را سرپرست فرزندان مسلمان خود گرداند، زیرا سرپرستی کافر برای مسلمان گونه ای سلطه کافر بر مسلمان است و برابر قاعده (نفی سبیل کافران بر مسلمانان) که در پیشگفتار آورده شد، خداوند سلطه کافران را بر مسلمانان روا ندانسته است و مسلمانان را از زمینه سازی برای چنین سلطه ای، بازداشته است.
قرآن کریم می فرماید:

(ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) نساء/ ۱۴۱

و خداوند کافران را بر مؤمنان تسلط نداده است.

(يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين اتريدون ان تجعلوا لله عليكم سلطاناً مبيناً) نساء/ ۱۴۴

ای کسانی که ایمان آورده اید، غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید، آیا می خواهید [با این عمل] دلیل روشنی نزد خدا بر ضد خودتان قرار دهید؟
از سوی دیگر قرآن کریم، تکیه گاه و سرپرست آن عده از مسلمانان را که در کارهای زندگی خود، نیازمند سرپرست هستند، به روشنی مشخص کرده است:
(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض) توبه/ ۷۱
مردان و زنان مؤمن بعضی شان تکیه گاه و سرپرست بعض دیگرند.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان، ۳/ ۵۳۶

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳/ ۳۰۸ و رک تفسیر تبیان، ۳/ ۵۳۶.

۳. سید مرتضی، الانتصار / ۲۷۲.

۴. جصاص، احمد، احکام القرآن، (لبنان)، جزء اول / ۱۷۳.

۵. همان.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ۲ / ۴۹.
۷. جصاص، احمد، احکام القرآن، جزء اول/ ۱۷۳.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ۱ / ۲۲۰.
۱۱. عاملی، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه، تصحیح سید محمد کلانتر، ۵ / ۵۱.
۱۲. کافی، ۷ / ۱۴، ح ۲؛ الفقیه، ۴ / ۱۴۸، ح ۵۱۴؛ الاستبصار، ۴ / ۱۲۸، ح ۴۸۴؛ وسائل، ۱۳ / ۴۱۱، باب ۳۲
من کتاب الوصایا، ح ۱.
۱۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۲ / ۵۴.
۱۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲ / ۹۶.
۱۵. عاملی، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه، ۵ / ۵۱.
۱۶. همان / ۵۲ - ۵۳.
۱۷. خوانساری، احمد، جامع المدارک، (تهران، مکتبه الصدوق)، ۴ / ۶۱ - ۶۲.
۱۸. عاملی، محمد بن مکی، اللمعه دمشقیه، ۵ / ۵۴.
۱۹. همان / ۵۲.
۲۰. همان، ۵ / ۵۱ - ۵۴.